

بررسی سن رشد جزایی اطفال و نوجوانان در نظام حقوقی ایران و انگلستان
سیده آمنه بنی هاشمی کهنکی^۱ - مجتبی فرح بخش^{۲*} - شادی عظیم زاده^۳ - احمد رضائی^۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

چکیده:

مسئولیت کیفری به معنای قابلیت انتساب جرم به افراد و امکان تحمیل کیفر بر آنان است. بلوغ عقلی معیار رشد عقلی است، درک اوامر و نواهی دین را برای مسئولیت پذیری کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال مورد توجه قرار می‌دهد. سن بلوغ شرعی را که در زبان فقهی به مفهوم رسیدن به مرحله‌ای از رشد جنسی است، مبنای هر نوع مسئولیت تلقی نموده است. مسئولیت کیفری صفت و حالتی است که همواره همراه شخص است و ارتباطی با ارتکاب جرم ندارد. تحمیل این تبعات جز بر کسی که صالحیت تحمیل را داشته باشد، میسر نیست. از آنجا که میزان مسئولیت و مجازات مجرم باید متناسب با درجه فهم و شعور او باشد، در طول تاریخ برای کودکان متناسب با ادراک آنان، مجازات کمتری اعمال شده است. مسئولیت جنایی کامل نیازمند ادراک کامل است. از این رو کسی که ادراک ناقص دارد، باید فاقد مسئولیت جنایی کامل باشد.

واژگان کلیدی: جرم، مسولیت، سن رشد، مسئولیت کیفری

^۱ - دانشجوی دکتری، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
banihashemi2011@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران: نویسنده مسئول
mo.farahbakhsh@yahoo.com.

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه حقوق، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
azimzadehshadi@gmail.com.

^۴ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران
ramezani@usc.ac.ir

مقدمه

اصالت شرط عقل و لزوم رشد عقلی، به حدی است که فرعیت شرط بلوغ نسبت به عقل و شرط عقلی به تنهایی برای تحقق اهلیت از سوی برخی فقها کافی قلمداد شده است. بنابراین در صورتی که هیچ یک از نشانه‌های بلوغ محقق نگردد، ولی کمال عقلی شخص احراز شود، همین امر در ترتیب احکام کفایت می‌کند. برای تحقق مسئولیت علاوه بر بلوغ جسمی، ادراک کامل یعنی، رشد عقلی نیز الزم و ضروری است. این موضوع در میان ادله روایی که ستون فقرات نظام حقوق اسلام را تشکیل داده اند، دیده می‌شود. رشد فکری در تحقق اهلیت شرط است و کسی که رشد کیفری ندارد، در واقع آگاهی لازم برای ارتکاب عمل مجرمانه نخواهد داشت. به اعتقاد بسیاری از فقها و مفسرین متون اسلامی، رشد عقلی یعنی، عقل به مرتبه‌ای از کمال برسد که بتواند مسئولیتش را تشخیص دهد و اگر کسی عاقل باشد، ولی نتواند به مسئولیت خود در مقابل عملی که انجام می‌دهد آگاهی داشته باشد، قوه تمییز و رشد دماغی ندارد.

در یک سیستم عادلانه، مجازات و مسئولیت همواره متناسب با ادراک تعیین می‌شود. ظهور ادراک و اراده آگاه در فرد تدریجی است، از این رو صلاحیت شخص برای عهده دار شدن مسئولیت به تدریج کامل می‌شود و دارای مراتب شدت و ضعف و وابسته به مقدار ادراک فرد از عمل مجرمانه است.

سن مسئولیت کیفری در کشورهای اروپایی

سن مسئولیت کیفری در تعدادی از کشورهای اروپایی به شرح زیر است: قبرس، ایرلند، لیختنشتاین و کشور سوئیس ۷ سال؛ اسکاتلند و ایرلند شمالی ۸ سال؛ جزیره مالت ۹ سال؛ در یونان، فلسطین اشغالی، هلند، سان مارینو و ترکیه ۱۲ سال؛ فرانسه ۱۳ سال؛ در اتریش، بلغارستان، آلمان، مجارستان، ایتالیا، لتونی، لیتوانی، رومانی و اسلوانی ۱۴ سال؛ جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، ایسلند، نورژ، اسلوواکی و سوئد ۱۵ سال آندورا، لهستان، پرتغال و اسپانیا ۱۶ سال بلژیک و لوکزامبورگ ۱۸ سال. (حسینی آهق، خانی، ۱۳۹۵) این گستره وسیع سن مسئولیت، گستردگی نگرش‌ها و رویه‌ها را نسبت به کودکان منعکس می‌نماید و نشان می‌دهد که این رویکردها تا چه اندازه، از دیدگاه تاریخی و فرهنگی حتی در منطقه‌ای که همگنی نسبی در آن وجود دارد خاص است. به رغم تغییرات به وجود آمده به مرور زمان در الگوهای فرهنگی، افزایش حداقل سن مسئولیت در انگلستان، به طور تعجب آوری با مشکل

مواجهه بوده است. یکی از دلایل آن، ممکن است دوگانگی رفتارهای جامعه نسبت به کودکان باشد که در جنبه‌های مختلف قانون انعکاس پیدا کرده است. این دوگانگی، بیش از پیش در حوزه عدالت کیفری، به عنوان یکی از پرتنش‌ترین حوزه‌ها دیده می‌شود. از یک سو، به صورت روزافزونی می‌پذیریم که کودکان در سنین نسبتاً پایین، توانایی و قابلیت بسیار پیچیده‌ای برای انتخاب در زندگی دارند (از قبیل رضایت دادن به درمان پزشکی) و از سوی دیگر، این تمایل نیز وجود دارد که آنها را در برابر عواقب آن دسته از اقداماتشان که غالباً بسیار غیر عقلانی و از روی بی فکری انجام داده‌اند (مانند جرایم خشونت آمیز)، حمایت کنیم. در جرم‌شناسی، مشاهداتی در سطح بین‌المللی وجود دارد که نشان می‌دهد تقریباً اکثر تبه‌کاری‌ها در دوره نوجوانی و اوایل بزرگسالی روی می‌دهند یعنی دوره بلوغ و تثبیت نقش در افراد. این منحنی سن ابتدا توسط کوئلنت در سال ۱۸۳۳ بیان شد و توسط فارینگتون در سال ۱۹۸۷ به صورت رسمی پذیرفته شد. این مشاهدات در کشورهای صنعتی و ایالات متحده انجام شده‌اند، جایی که نرخ جرایم خشونت آمیز هر ساله رو به افزایش است و از سن ۱۲ سالگی شروع شده و در ۱۷ سالگی به اوج می‌رسد و در سنین ۱۸ تا ۲۸ سالگی روند کاهشی دارد. در مورد سن مسئولیت کیفری اطفال در انگلستان همانطور که در بالا گفته شد باید گفت که تا سال ۱۹۶۴ میلادی بر اساس نوشته‌ای دینی و باورهای مذهبی ۷ سالگی تعیین شده بود، اما در سال ۱۹۶۴ به ۱۰ سال افزایش یافت. البته تلاش‌های فراوانی از جمله تصویب قانون اطفال و نوجوانان ۱۹۶۹، در جهت تغییر سن مسئولیت کیفری صورت گرفت و با وجود اینکه در متن قانون سال ۱۹۶۹، تلاش شده بود که این سن به ۱۶ سالگی افزایش یابد، اما اینگونه نشد و سن مسئولیت کیفری صغار همچنان ده سالگی باقی ماند. ولی اماره عدم توانایی ارتکاب جرم توسط اطفال از قرن شانزدهم در کامن‌لا همچنان اجرا می‌شد. براساس این اماره، اصل بر این بود که اطفال ۱۰-۱۴ سال توانایی ارتکاب جرم ندارند مگر اینکه دادستان با ادله ثابت کند که طفل از عواقب عمل خود آگاه بوده است. (نوبهار، ۱۳۹۱)

ضرورت پیشگیری

یکی از اهداف مجازات‌ها و زمینه‌های توجیه آن، تأثیرات بازدارندگی مجازات و به تبع آن کاهش جرائم آتی است؛ این هدف از رهگذر تعیین کیفر برای مجرم محقق می‌شود. از این رو تعیین کیفر شاید مهم‌ترین حوزه حقوق کیفری و در عین حال پیچیده‌ترین بخش آن نیز باشد. از یک طرف، تعیین کیفر برای سال‌های طولانی وابسته به صلاح‌دید قضایی بوده است

تا وی با توجه به معیارهای ناظر بر جرم، مجرم، بزه دیده و گستره و نوع زیان وارده در چهارچوب قانون، برای مجرم تعیین کیفر نماید. از طرف دیگر، نقش پررنگ اختیارات قضایی در تعیین کیفر مورد انتقاد بوده است. خسارات جانی و مالی فراوانی که از پدیده ضداجتماعی به بار می‌آید دولت‌ها را از همان ابتدا وادار به مبارزه با این پدیده کرده است. درباره ضرورت مبارزه، به هیچ وجه اختلافی بین دانشمندان و صاحب نظران نیست و چنانچه اختلافی باشد درباره شیوه‌های مبارزه است؛ اینکه آیا باید راه مبارزه را منحصر به مجازات نمود یا آنکه راه‌های دیگری هم در نظر گرفت. برای مبارزه اساسی با پدیده ضداجتماعی باید با علل آن به مبارزه برخاست نه با معلول. قرن‌هاست که دولت‌ها راه مبارزه را محدود و منحصر به برقراری و تشدید مجازات نموده‌اند. این سیاست کیفری نه تنها از میزان بزه نکاسته، بلکه تعداد آنها روز به روز قوس صعودی پیموده است. از سوی دیگر، همانگونه که در بیماری‌های جسمی، پیشگیری به درمان ترجیح دارد، در بیماری‌های روحی و روانی نیز بهتر است پیش از آنکه فرد دچار اختلال گردد به فکر پیشگیری بود. در خصوص بزهکاری و جرم نوجوانان دو مساله اهمیت دارد: اول اینکه چه عواملی آنان را به سوی جرم سوق می‌دهد و دوم اینکه چگونه باید شخص مبتلا را درمان نمود تا به تدریج از میزان جرم کاسته شود. (نیازپور، ۱۳۹۱) در اینجا به انواع روش‌های پیشگیری در بروز جرم می‌پردازیم:

- پیشگیری اجتماعی

این نوع پیشگیری در سه مرحله امکان پذیر است. پیشگیری اولیه که شامل سیاست‌ها و طرح‌هایی برای پیشگیری از شرایط جرم‌زا طراحی شده است. در این پیشگیری توجه زیادی به علل بنیادی وقوع جرم می‌شود و بر این عقیده استوار است که جرایم در اثر نارسایی‌های اجتماعی به وقوع می‌پیوندد. این نوع پیشگیری - پیشگیری اجتماعی خوانده می‌شود. از جمله با توجه به اینکه خانواده نخستین نهاد جامعه پذیر نمودن کودکان است. در بسیاری از کشورها مادران باردار نیازمند از نخستین ماه‌های بارداری توسط نهاد دولتی تحت مراقبت پزشکی، درمانی و یا مشاوره‌ای قرار می‌گیرند و به مادران در مورد نحوه نگهداری کودک و تربیت وی آموزش داده می‌شود، به علاوه با تولد کودک، کودک به عنوان یک شهروند صاحب حق می‌گردد، تحت حمایت نهاد دولتی قرار می‌گیرد و تا زمان رسیدن به سن قانونی از هر نظر تحت حمایت قرار خواهد داشت. پیشگیری اجتماعی شامل اقداماتی است که به کلیه محیط‌های پیرامون فرد که در فرایند جامعه پذیری و اجتماع پذیری نقش داشته و دارای کارکرد اجتماعی هستند

تاثیر می‌گذارند. دومین پیشگیری کمک به کودکانی است که به دلایل خانوادگی، مالی و یا فردی در معرض خطر بزهکاری قرار دارند و به طرق گوناگون باید این کودکان را شناسایی و مورد حمایت قرار داد. از جمله پیشگیری اجتماعی، پیشگیری زودرس است که با شناسایی رفتارهای پرخطرانه و ضد اجتماعی و ناسازگارانه اطفال و اقدام‌های مناسب جلوی عوامل و خطری را که اطفال در معرض آن هستند می‌گیرند. این پیشگیری کارآترین شیوه‌های پیشگیری اجتماعی است و تنها مشکل این نحوه پیشگیری مشکل برچسب زنی است که می‌توان با گروه درمانی و در گروه قرار دادن طفل و اعمال آن برنامه‌ها بر تمام افراد گروه از آن جلوگیری نمود. (محمدی زاده کرمانی نژاد، ضیالدینی، ۱۳۹۴)

- پیشگیری‌های وضعی (رشد مدار)

دولت انگلیس تمرکز ویژه بر پیشگیری را در سال ۱۹۹۷ آغاز کرد و درصدد بهبود زندگی کودکان و خانواده‌ها و ارزیابی نقشی که ادراک خطر و فهم عوامل حفاظتی و پیشگیرانه از میزان آسیب‌پذیری و رفاه کلی کودکان می‌تواند داشته باشد برآمد. یک مقاله دولتی تحت عنوان «همه مسایل کودک» و در پی آن قانون کودکان ۲۰۰۴ و برنامه همه مسائل کودک تغییر برای کودکان، بر پنج نکته کلیدی تاکید می‌کند که هدفشان کاهش شکاف بین آنهایی است که از رفاه برخوردارند و کسانی که از رفاه برخوردار نیستند. همچنین دستورالعمل این امر که شامل ارائه همزمان خدمات در مورد نیازهای کودکان و خانواده‌ها، تاکید قوی بر مشاوره با کودکان و افراد جوان، بهبود در یکپارچه سازی خدمات سراسری، کمک تخصصی بیشتر برای ارتقای فرصت و پیشگیری از معضلات، مسئولیت مشترک در حمایت از کودکان و مدل سازی مجدد از نیروی کار است. صندوق کودکان به دلیل تاکید و آفری که بر کاهش رفتار مجرمانه وجود داشت تاسیس شد و کل این برنامه اکنون متشکل از بیست و دو طرح مرتبط است که از طرف وزارت کشور به منظور کاهش میزان بزهکاری تامین بودجه می‌شوند. انتخاب معیارهایی برای طرح‌ها در درون این صندوق شامل ارتقای انسجام اجتماعی (با تاکید ویژه بر نقش بخش داوطلب) عملکرد چند نهادی و ارائه مشاوره به والدین و کودکان بوده است. این بودجه دهی از امنیت به دور بوده و صندوق مذکور از همان سطح تبلیغ و تقدیری که طرح «شروع مطمئن» داراست برخوردار نیست. (بابایی، نجیبیان، ۱۳۹۰)

- نقش سن در مسئولیت کیفری

سن مسئولیت جزایی از جمله مسائل مهم و مطرح در حقوق کودک است قوانین کشورهای

مختلف سنین متفاوتی را برای مسئولیت کیفری در نظر گرفته اند از جمله در انگلستان ده سالگی به عنوان سن مسئولیت کیفری شناخته شده است.

مطالعه تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که تا قرن هفدهم در قوانین جزایی کشورهای اروپایی اطفال مانند بزرگسالان افراد بالغ از نظر جزایی مسئول و قابل مجازات بودند. چنانچه کودکان جرمی مرتکب می‌شدند آنها را مانند افراد بالغ محاکمه و به مجازات محکوم می‌کردند. بنابر آنچه حقوقدانان کیفری نوشته‌اند، در انگلستان در قرن هفدهم کودک ۹ ساله‌ای را به علت کشتن دوست خود به اعدام محکوم کردند. در این قرن در سایر کشورهای اروپایی نیز وضع کودکان از لحاظ ارتکاب جرم بدین منوال بوده است. تا اینکه در فرانسه و بعد از انقلاب کبیر، به موجب قانون سال ۱۸۱۰ عدم مسئولیت جزایی کودکان مورد توجه قرار گرفت.

بر طبق این قانون کودکان تا سن ۱۲ سالگی چنانچه به جرمی مرتکب می‌شدند، مبری از مسئولیت جزایی شناخته می‌شدند و اطفال بیش از ۱۲ سال تا سن ۱۸ سالگی نیز در صورت ارتکاب جرم از عدم مسئولیت جزایی نسبی بهره مند شده بودند.

۱. پیشگیری‌های کیفری

پیشگیری‌های کیفری و بررسی سیستم عدالت کیفری اطفال و نوجوانان در انگلستان، با توجه به اصلاحات قانونی در این زمینه صورت می‌گیرد. بنابر آمارهای رسمی، بزهکاری نوجوانان؛ از نظر میزان و شدت افزایش قابل توجهی نداشته است. اما سیاست کنونی انگلستان در برخورد با اطفال و نوجوانان بزهکار رویکردی سزا گرایانه است و آنان به عنوان پیشگیری کیفری آن را بکار می‌- بندند.

۲. پیشگیری توسط مشارکت همه نهادهای مرتبط

در انگلیس این هدف بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در این کشور، برنامه فراگیر و بومی مبارزه علیه بزهکاری اطفال، نهادهای اجتماعی دادگستری، پلیس و ادارات محلی را به مشارکت فراخوانده است. قانون انگلیس و لایحه قانونی اسپانیا تنها مواردی هستند که مشتمل بر مقرراتی به منظور مسئول قلمداد کردن والدین می‌باشند. قانون انگلیس (۱۹۹۸) ترتیب وظایف والدین را معین کرده است. این قانون علیه والدینی وضع شده که فرزندانشان از مدرسه فرار می‌کنند یا مرتکب جرم می‌شوند. این قانون تعهداتی را بر عهده والدین قرار داده است؛ تعهداتی همچون شرکت هفتگی در سمینارها، و یا نظارت دقیق بر فرزندان در طول ۳ ماه. اجرای این تعهدات توسط یک مددکار اجتماعی یا مأمور وزارت دادگستری بررسی و تأیید می‌شود. همچنین قانون

انگلیس از سال ۱۹۹۸ در جستجوی گسترش مقررات پیشگیرانه و آموزشی است. با این وجود دقت در جزئیات مفاد آن، به لحاظ شدت عمل بسیارش، مانع اصلاح در آن شده است.

تعیین کیفر

تعیین کیفر را می‌توان به نوعی مهم‌ترین حوزه حقوق کیفری دانست. تعیین کیفر، حوزه‌ای از حقوق کیفری است که دولت بیشترین دخالت و اجبار را در آن دارد. از طرف دیگر، تعیین کیفر نه تنها از نظر سیاسی پرمناقشه‌ترین و حساس‌ترین حوزه حقوق کیفری است بلکه غیر منسجم‌ترین و بی‌چهارچوب‌ترین حوزه حقوق کیفری نیز محسوب می‌شود. اتخاذ تصمیم از ناحیه قضات در خصوص تعیین نوع مجازات همیشه کار ساده‌ای نیست. هر واقعه مجرمانه، هر مجرم و هر محاکمه با محاکمه و مجرم دیگر تفاوت دارد. تعیین مجازات یکی از نگرانی‌های عمده مدعیان اصلاحات قضایی نیز محسوب می‌شود. در اغلب کشورها قوانین مربوط به تعیین مجازات، در پاسخ به منتقدانی که رویه‌های تعیین مجازات فعلی را بر اساس جنسیت، نژاد، زمینه‌های قومی، یا موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی تبعیض‌آمیز می‌دانند، اصلاح شده است. نتیجه یک دادرسی منصفانه در صورتی قابل توجیه است که کیفر متناسب تعیین شود. قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران کیفردهی و حتی اصحاب پرونده زمانی دادرسی کیفری را مطلوب و قابل‌پذیرش می‌دانند که انتظارات آن‌ها در حوزه کیفردهی تأمین شود. توجه اغلب مردم به نتیجه دادرسی معطوف است و آن را با انتظارات خود می‌سنجند، حتی حاکمان از این حوزه به عنوان ابزاری برای تقویت جایگاه و مشروعیت خود بهره می‌برند. دخالت بیش از حد دولت در این بخش از حقوق کیفری چالش‌هایی به همراه خواهد داشت. تحولاتی که در قوانین کیفری از ناحیه سیاست‌گذاران و حاکمیت انجام می‌شود مصداق بارزی از این دخالت است. در حالی که سایر حوزه‌های حقوق اغلب به تنظیم روابط مالی و مقررات و ضوابط ناظر به انتقال و تعدیل منابع مالی می‌پردازند، قانون‌گذاری در این حوزه‌ها به‌طور مستمر دچار دگرگونی نمی‌شود؛ اما ضمانت اجراهایی که علیه مجرمان اعمال می‌شوند اغلب حقوق و منافع فردی اشخاص، نظیر حق بر آزادی را محدود می‌کند. (فرهودی نیا، کاوسی خسرقی، ۱۳۹۵) به لحاظ امکان دخالت دولت در تغییر ضمانت اجراها، این بخش از حقوق کیفری غیرمنسجم‌ترین و بی‌چهارچوب‌ترین بخش حقوق کیفری است. بی‌نظمی در حوزه کیفردهی به شدت منبسط از تفکیک بین رویه‌ها و نظریه‌های مجازات است. (شیری، ۱۳۹۷) موضوع اصلی که باید در این فرآیند مورد توجه قرار گیرد انواع مختلف ضمانت اجراهای موجود در این نظام و عوامل مربوط به تعیین

این ضمانت اجراها است. مجازات، مطالعه رابطه بین خطا و ضمانت اجراهای تحمیلی از طرف دولت است. موضوع اصلی که از مفهوم مجازات ناشی می‌شود بر این مبنا مبتنی است که شری که دولت بر مجرمین تحمیل می‌کند، قابل توجیه است؛ بنابراین حوزه کیفردهی و مجازات به طور جدایی‌ناپذیر با هم مرتبط هستند. اندیشه بازپروری بزهکاران برای نخستین بار با الهام از دانش پزشکی، توسط پایه گذاران مکتب تحقیقی وارد گستره علوم جنایی شد بنیان‌گذاران این مکتب، سزار لومبروزو، معتقد بودند که بزهکاری نوعی بیماری زیستی - سرشتی است که باید بهره جستن از مجازات و ابزارهای بالینی - پزشکی زمینه‌های اصلاح و درمان شماری از بزهکاران از جمله مجرمان دیوانه را فراهم کند. نظام کیفری ایران، به دلایل مختلفی به الگوی کیفردهی معین و الزامی نزدیک‌تر است؛ به طوری که در مجازات‌های اسلامی از جمله حدود و دیه (صرف‌نظر از مناقشات نظری در رابطه با مجازات تلقی کردن دیه) به الگوی کیفردهی الزامی نزدیک است؛ یعنی قاضی پس از اثبات مجرمیت، تنها مجازاتی را که در قانون معین شده است، مکلف است به صورت الزامی تعیین نماید. در تعیین مجازات‌های تعزیری نیز گاه با خصوصیات نظام کیفردهی معین و در مواردی نیز با ویژگی‌های الگوی نامعین سازگار است؛ به طوری که مقنن حداقل و حداکثر کیفر را مشخص و تعیین آن را به قاضی سپرده است. کیفر دهی معین و الزامی که در نظام کیفردهی ایران به عنوان الگوی رایج کیفردهی پذیرفته شده است می‌تواند در رابطه با تعیین کیفر مشکلات متعددی ایجاد کند؛ از جمله ناهمگونی در کیفر تعیینی در جرائم مشابه، عدم شفافیت در تعیین مجازات‌ها، فقدان تناسب در تعیین مجازات‌ها، مداخله ضعیف مقام قضایی در تعیین مجازات، عدم امکان توجه به شخصیت مجرم و بی‌توجهی به نقش بزه دیده در ارتکاب جرم. در نظام کیفری انگلستان الگوی کیفردهی فرضی یا مبتنی بر رهنمودهای کیفردهی، اعمال می‌شود. در ایالت‌های مختلف آمریکا نیز الگوهای مختلفی پذیرفته شده است اما الگوی کیفردهی فرضی در حال گسترش است که طرفداران و البته منتقدان خاص خود را نیز دارد. مزیت الگوی کیفردهی فرضی که این دو نظام کیفری را ترغیب به حرکت به سوی چنین الگویی کرده است در این است که میزان اختیارات قضایی در تعیین کیفر نظام‌مند شده و از تعیین مجازات‌های نامتناسب اجتناب شده و در تعیین کیفر، نوعی یکنواختی و قابلیت پیش‌بینی نشده ایجاد می‌شود.

اصل عدم مسئولیت کیفری اطفال

در آیاتی از قرآن کریم که به لفظ بلوغ اشاره شده، رسیدن به «حد نکاح، حلم و اشد» ملاک

بلوغ قرار گرفته است و سن خاصی به عنوان ملاک بلوغ مطرح نشده است. با توجه به این آیات، بلوغ در زبان فقهی به معنی «رسیدن کودک به رشد قوای جسمی و حد توالد و تناسل» است و این رشد بیشتر در نشانه‌های جسمی ظهور پیدا می‌کند. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۷: ۲۱۵)

البته برخی مفسرین مقصود از الفاظ حلم و اشد عقلی، توانایی جسمی و جنسی شروع آن را غالباً از ۱۸ سالگی می‌دانند. فقهای شیعه بر اساس روایات مختلف نشانه‌های مختلف را برای بلوغ ذکر کرده‌اند. (مدانلو جویباری، ۱۳۹۲: ۱۲) برخی فقها نیز سن کمال عقل را جزء علامت-های بلوغ می‌دانند اما سن خاصی را برای آن ذکر نکرده‌اند. (طوسی، ۱۳۴۳: ۶۲)

قانونگذار در قانون جدید مانند سابق یکی از شرایط مسئولیت کیفری را رسیدن به سن بلوغ می‌داند، افرادی را که به سن بلوغ نرسیده‌اند طفل نامیده و فاقد مسئولیت کیفری دانسته است و فقط برای آنها اقدامات تامینی در نظر گرفته است و سن بلوغ را در دختران ۹ سال تمام قمری در پسران ۱۵ سال تمام قمری اعلام کرده است. در زمینه سن بلوغ اختلاف در میان فقه زیاد است اما مشهور فقها همان سن ۹ و ۱۵ سال تمام قمری را ملاک قرار می‌دهند و مستنداتی هم برای آن ارائه می‌کنند. قانونگذار جدید هم به پیروی از نظر مشهور همین سن را ملاک بلوغ و در نتیجه ملاک ورود به سیستم کیفری قرار داده است. بر ملاک سنی اشکالاتی وارد است که به آن می‌پردازیم: اشکالی که به ذهن می‌آید این است که چرا حداقل سن بسیاری از اقدامات قانونی مانند اخذ گواهینامه رانندگی و گذرنامه و انجام معاملاتی رسمی و... در سن ۱۸ سال است و افراد پیش از رسیدن به سن ۱۸ سال واجد شرایط جسمی و روحی و عقلی لازم تشخیص داده نمی‌شوند اما همین افراد در صورت ارتکاب جرم مسئول قلمداد می‌شوند. (روحانی و مهرپور، ۱۳۹۱: ۱۸)

عدم رشد در حقوق سیاست جنایی انگلستان

در یک دوره طولانی در قوانین انگلستان این آماره وجود داشته است که کودکان ۱۰ تا ۱۴ سال از خطا بودن آنچه انجام می‌دهند، آگاه نیستند و بنابراین نمی‌توان آنها را بدون ادله مثبت این علم و یا به اصطلاح، سوء نیت، تحت محکومیت کیفری قرار داد. یکی از قضات قرن هجدهم به نام «هال»^۱ صدق یک ملاک را برای تشخیص این سوء نیت کافی دانسته است: «کودکان در زمان ارتکاب جرم می‌بایست قدرت تشخیص بین خوب و بد را داشته باشند». این چنین آزمونی در پرونده «جی.ام.» (یک کودک صغیر) علیه «رونکلس» صورت گرفت؛ بنابراین

^۱ - Hale

آزمون، کودک می‌دانسته آنچه انجام می‌دهد، «بسیار خطا» و فراتر از شیطنت است، هر چند نسبت به ماهیت غیر قانونی یا غیر اخلاقی عمل خود آگاه نبوده است. به هر حال برای ردّ این اماره، باید دلایل مجزایی برای ردّ اماره وجود داشته باشد. برای به دست آوردن این دلایل، اتکا به حقایق جرم کافی نیست و صرف این حقیقت که طفل از محل وقوع جرم فرار کرده نیز کافی نیست، بلکه این شواهد و دلایل را می‌توان از گفته‌ها یا اعمال کودک در هنگام ارتکاب جرم و یا با مصاحبه بعدی، نتایج آزمایشات روانی، مخفی کردن جرم، سابقه کودک و وضعیت تربیتی او به دست آورد.

قوانین جدید جزائی که بر پایه فرض مسئولیت بنا شده، اطفال را به خاطر فقدان شعور و تمییز کامل، معاف از مجازات می‌دانند در صورتی که در ایام گذشته بالاخص در کشورهای اروپایی، اطفال را به مانند افراد بالغ مجازات می‌کردند. مثلاً قانون ۲۲ دسامبر ۱۶۸۸ فرانسه، پسر خردسالی را محکوم کرد تا به مدت ۲ ساعت در میدان عمومی شهر از بغل آویخته شود و سپس او را شلاق زده و زندانی کنند در همین کشور تعداد افرادی که به مرگ محکوم شده و حکم در مورد آنها به مورد اجرا گذارده شده بسیار زیاد است. در انگلستان در قرن هفدهم در اینگزن طفل ۸ ساله‌ای را به علت سوزاندن دو انبار کاه به مرگ محکوم کردند و طفل نه ساله‌ای را که مرتکب قتل شده بود به طناب دار بستند. امروزه مسئله بزهکاری اطفال و نوجوانان از جمله مسائل بغرنج اجتماعی است که فکر اکثر اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. حداقل سنی که در آن طفل مسئول اعمال خود است و می‌توان او را در دادگاه محاکمه کرد، متفاوت است. در بعضی از کشورها در قوانین جزائی حدود سنی مشخصی برای اطفال تعیین شده و اطفال کمتر از حدود مقرر در قوانین، در صورت ارتکاب جرم غیر مسئول محسوب شده و به مجازات نخواهند رسید. به همین جهت مسئله مسئولیت و تقصیر اطفال بزهکار واجد اهمیت خاص بوده و باید موضوع احکام خاصی قرار گیرد. نظام اسلامی ایران در قوانین جزایی قبلی (قانون مجازات اسلامی ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰) با تأثیر از دیدگاه اکثریت فقها، سن بلوغ شرعی را آغاز پذیرش مسئولیت کیفری دانسته و از پیش‌بینی رشد عقلی با عنوان شرط تحقق مسئولیت خودداری کرده بود. بدین ترتیب افرادی که فاقد رشد کافی در درک امور بودند، ولی طفل محسوب نمی‌شدند، از لحاظ شرط خطاب با اشخاصی که از عقل و رشد کافی برخوردار بودند، یکسان تلقی می‌شدند. مراجع قضایی در نبود مقررات کافی مبنی بر لزوم احراز رشد و کمال عقل از یک سو و پذیرش نظر اکثریت فقها مبنی بر عدم لزوم رشد و کمال عقلی از سوی دیگر، حکم

به قصاص نفس در مورد افراد بالغ غیر رشید صادر می‌کردند. در قانون مجازات اسلامی ایران هیچ رویکرد علمی نسبت به بزهکاری اطفال اتخاذ نشده اما واکنش‌های پیش‌بینی شده در لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان - اگر چه غالباً رونویسی از قوانین قبل از انقلاب اسلامی می‌باشند- تحول بنیادینی در حقوق کیفری اطفال ایران پدید آوردند. بررسی واکنش‌های موجود در سیستم حقوقی انگلستان که حاصل مطالعات گسترده قانونگذار انگلیسی است، می‌تواند به عنوان یافته‌های مطالعات تطبیقی راهگشای قانونگذار ما در جهت اصلاح قوانین موجود و وضع مقررات مناسب در مورد اطفال بزهکار باشد.

اصلاح سن مسئولیت کیفری اطفال

یکی از مباحثی که پس از انقلاب و تدوین قوانین کیفری همواره محل بحث و مورد توجه حقوقدانان بوده است، حدود مسئولیت کیفری اطفال و مجازات آنان بوده است. در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ اطفال در صورت ارتکاب جرم عمدی از مسئولیت کیفری مبری بوده‌اند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست ایشان و عندالاقضا کانون اصلاح و تربیت قرار داده شده بود، مطابق تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی فردی که به حد بلوغ شرعی نرسیده بود طفل محسوب می‌شد. سن بلوغ بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی برای پسر ۱۵ سال تمام قمری برای دختران ۹ سال تمام قمری است که مطابق قانون سابق مجازات اسلامی همه افرادی که به حد بلوغ شرعی رسیده بودند، واجد مسئولیت کیفری محسوب و در صورت ارتکاب جرم مجازات می‌شوند در حالی که بر اساس قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک مصوب اول اسفند ماه سال ۱۳۷۲ افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می‌شوند. همچنین به استناد بند (الف) ماده ۳۷ همین کنوانسیون مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان آزادی نمی‌تواند در مورد کودکان زیر ۱۸ سال اعمال شود. بر این اساس و به این دلیل که مطابق ماده ۹ قانون مدنی کنوانسیون مذکور در حکم قانون است رعایت مفاد آن لازم‌الرعایه محسوب می‌شود.

نوآوری در سیاست جنایی در قبال اطفال و نوجوانان بزهکار

پرداختن به مسایل کودکان و نوجوانان در تمامی جوامع از جهات گوناگون حایز اهمیت است، چرا که کودکان مهمترین نیروی انسانی آینده ساز جامعه هستند و وضعیت آنان نمایانگر آینده کشور است. لذا حمایت از این قشر آسیب پذیر و تلاش در جهت رشد و تعالی ایشان به عنوان مهمترین نیروی انسانی موجبات پیشرفت و تعالی کشور را فراهم می‌آورد و بالعکس

اگر کودکان از مسیر رشد مثبت و جامعه‌پذیری مطلوب منحرف شوند در آینده خلا نیروی انسانی کار آمد، کشور را با مشکلات عدیده مواجه خواهد کرد. از این رهگذر دادرسی افتراقی کودک در موادی از قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ پیش بینی شده بود. اما گذر زمان این اندک توجه را نیز به بوته فراموشی سپرد با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال مصوب ۱۳۳۸ تشکیل کانون اصلاح و تربیت مورد توجه قرار گرفت. بعد از انقلاب اسلامی برای رفع خلاء موجود، قانون جامعی تصویب نشد تا اینکه قوه قضاییه در یک روند طولانی، لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را تدوین کرد و در نهایت با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رویکرد جنایی تقنینی ایران با توجه به انتقادات وارده و پژوهش‌های صورت گرفته و نیز با اقتباس از مقررات بین‌المللی، این بار سیاست بازپروری مد نظر قرار گرفت به طوری که در قانون یاد شده، نه تنها فصل مستقلی برای مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان در نظر گرفته شد، در فصول و مواد متفرقه‌ای نیز به جرایم و مجازات‌های اینگونه افراد توجه ویژه‌ای مبذول گردید تا جایی که به موجب ماده ۹۱، حتی جرایم مستوجب مجازات‌های حد و قصاص نیز با احتیاط بیشتری نسبت به افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال مقرر شد.

نتیجه‌گیری

پیش‌بینی حداقل سن مسئولیت کیفری از موضوعات مورد اختلاف در قوانین کشورها محسوب می‌شود. تعیین این مرز می‌تواند ابعاد ماهوی و شکلی مهمی داشته باشد. مشخص کردن سن خاصی به عنوان سن مسئولیت مطلق کیفری می‌تواند به منزله عدم امکان تعیین تدابیر کیفری و اصولاً عدم امکان دخالت مقامات قضایی در رسیدگی به جرایم ارتكابی اطفال تلقی شود. متأسفانه در شرایط کنونی به دلیل افزایش بزهکاری اطفال و نوجوانان در برخی کشورها نوعی کشش به گسترش رژیم کیفری به اطفال دارای سنین پایین‌تر و در واقع تقلیل حداقل سن عدم مسئولیت مطلق کیفری و سن مسئولیت مطلق کیفری ایجاد شده است. تغییر نگرش نسبت به اطفال بزهکار، آنگونه که در انگلستان و ویلز و نیز در سطح بین‌المللی نشان داده شد، به گذشته نسبت به این اماره، به این نظر مربوط بود که کودکان به اصلاح و درمان صورتی روشن در نظرات ابراز شده در اماره عدم توانایی ارتكاب جرم و غالباً به عنوان بخشی از بررسی فراگیرتر در زمینه سیاست گذاری مستمر در زمینه عدالت کیفری انعکاس یافته است. قبل از آغاز دهه ۱۹۶۰ که میزان اعتماد به تأثیر اقدامات کیفری کاهش یافت، نگرش بسیار مثبتی در مورد ظرفیت جامعه برای اقداماتی در زمینه جرایم اطفال نسبت به آنچه امروزه وجود دارد گسترش

پیدا کرده بود. بدین ترتیب، انتقادات نیاز دارند، نه تنبیه. به استناد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هرچند پذیرش شرط رشد عقلی در مسئولیت پذیری، با ماهیت تعالیم اسلامی و مبانی فقهی دستهای از فقها مبتنی بر لزوم احراز رشد و کمال عقلی و معیارهای بین‌المللی حقوق کودک مطابقت دارد، با برخی ابهامات و تعارضات مواجه است. از جمله، در این ماده میان سن قانونی و سن قضایی بلوغ کیفری تعارض دیده می‌شود. در واقع از نظر مقنن، سن بلوغ کیفری در حدود و قصاص همان سن بلوغ جنسی مورد تأیید فقهاست، اما از نظر رویه قضایی، سن بلوغ کیفری در این جرایم شرعی همانند جرایم تعزیری ۱۸ سال تمام است. در این ماده اصل بر مسئولیت بالغان زیر ۱۸ سال است و گریز از مسئولیت، امری شخصی و استثنائی است.

در مورد سن مسئولیت کیفری اطفال در انگلستان همانطور که در بالا گفته شد باید گفت که تا سال ۱۹۶۴ میلادی بر اساس نوشته‌های دینی و باورهای مذهبی ۷ سالگی تعیین شده بود، اما در سال ۱۹۶۴ به ۱۰ سال افزایش یافت. البته تلاش‌های فراوانی از جمله تصویب قانون اطفال و نوجوانان ۱۹۶۹، در جهت تغییر سن مسئولیت کیفری صورت گرفت و با وجود این که در متن قانون سال ۱۹۶۹، تلاش شده بود که این سن به ۱۶ سالگی افزایش یابد، اما این گونه نشد و سن مسئولیت کیفری صغار همچنان ده سالگی باقی ماند. ولی اماره عدم توانایی ارتکاب جرم توسط اطفال از قرن شانزدهم در کامن لا همچنان اجرا می‌شد. براساس این اماره، اصل بر این بود که اطفال ۱۰-۱۴ سال توانایی ارتکاب جرم ندارند مگر اینکه دادستان با ادله ثابت کند که طفل از عواقب عمل خود آگاه بوده است. در سال ۱۹۹۵، یعنی حدود سه سال قبل از تصویب قانون جرم و بی نظمی، گزارشی علیه بریتانیای کبیر صادر کرد. نظریه کمیته چنین توضیحاتی را در بر داشت.

منابع فارسی

کتب

- حسن روحانی، حسین مهرپور (۱۳۹۱)، سن اهلیت و مسئولیت قانونی در فقه اسلامی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی، مرکز تحقیقات استراتژیک ایران، چاپ نخست
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۷)، تفسیر المیزان، جلد یازدهم، چاپ چهارم، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی
- طوسی، ابوجعفر (۱۳۴۳)، النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، جلد سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

مقالات

- حسن فرهودی نیا، پریرزاد کاوسی خسرقی (۱۳۹۵)، رابطه مبانی ضرورت رشد عقلی و مسئولیت پذیری کودکان و نوجوانان در پرتو منابع اسلامی و تحول الگوی اسلامی - ایرانی، پژوهش نامه اسلامی زنان و خانواده، سال ۵، شماره ۹
- شیرینی، عباس (۱۳۹۷)، حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۸۱
- محمدعلی بابایی، علی نجیبیان (۱۳۹۰)، چالش‌های پیشگیری وضعی از جرم، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۷۵
- مریم حسینی آهق، زهره خانی (۱۳۹۵)، سن مسئولیت کیفری اطفال از دیدگاه امام خمینی و قانون مجازات اسلامی، پژوهشنامه متین، سال ۱۸، شماره ۷۰
- مجتبی محمدی زاده کرمانی نژاد، محمد ضیاءالدینی (۱۳۹۴)، علل و عوامل پیدایش آسیب‌های اجتماعی و نقش پیشگیری اجتماعی از جرم، در کاهش و عدم تکرار جرم، دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی
- نوبهار، رحیم (۱۳۹۱)، سن و مسئولیت کیفری، بازخوانی نظریه مشهور فقهای امامیه، پژوهش - نامه حقوق کیفری، شماره ۳
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۱)، گفتمان پیمان حقوق کودک در زمینه پیشگیری از بزهکاری، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۶

پایان نامه

- مدانلو جویباری، محمد (۱۳۹۲)، مطالعه تطبیقی تشریفات دادرسی کیفری اطفال در

حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد دامغان واحد علوم و تحقیقات

English Resources

Book

- Delmas Martie, May rie. (2010), **Great Systems of Criminal Policy**, translated by A.H. Najafi Abrand Abadi, Mizan Pub, 1st edition
- Gillian Douglas (1998), **The Child's Right to Make Mistakes: Criminal Responsibility and The Immature Minor**, in Gillian Douglas and Leslie Sebba
- Williams, G. (2010), **Criminal Law**, The General Part, 2nd edition, Longman

Document

- Juvenile Delinquency /World YOUTH Report,2003